

طالبان و سپاه صحابه فرزندان وهابیت

## طالبان و سپاه صحابه فرزندان وهابیت

گرچه وهابیت امروز نسبت به وهابیت قرن دوازدهم در برخی مسائل دارای تعادل نسبی به نظمی رسد و نظریات رهبران شان را کنار گذاشته اند ولی از ان لحاظ که خشونت جزو لاینفک اندیشه وهابیت است، پرورش فرقه های تندرو متعصب یکی از سیاست های اصلی وهابیت است که بتواند سیاست های آنها را در منطقه پیاده کند. دو گروه طالبان و سپاه صحابه در افغانستان و پاکستان از تربیت یافتگان آنان که با همان عقاید و خشونت وهابی، به کشتار و قتل مسلمین بویژه شیعیان پرداختند و از اسلام چهره ای زشتی را به جهان به نمایش گذاشت.

### مقدمه

ملت مسلمان که با الهام از رهنمود های حیات بخش اسلام توانسته بودند پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت های ثنویان (مغول) ثابت و استوار بماند، با کمال تأسف با پدید آمدن مکتب وهابیت این وحدت شکست و دست تفرقه انداز دشمنان اسلام از استین فرقه وهابیت پدیدار گشت و با حره ای تکفیر، بدعت و شرک به مسلمانان ضربات جبران نا پذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد ساخت و با نابودی آثار بزرگان دین و کاستن از مقام انبیا و اولیا، و اعمال خشونت و زشت جلوه دادن چهره ای اسلام عزیز در خدمت استعمار گران و دشمنان دیرینه اسلام قرار گرفت. هنوز هم دشمن در دامان آنها فرقه های تندرو افراطی را می پروراند و به نام مدعیان اسلام حقیقی به کشور اسلامی گسیل داشته تا با نام اسلام به منافع و مطامع شان نایل آیند. در این نوشتار دو فرقه ای از پرورش یافتگان در دامان وهابیت بنام گروه «طالبان» در افغانستان و گروه «سپاه صحابه» در پاکستان مورد پژوهش قرار گرفته تا مقداری از عمل کرد و ماهیت آنها بر ملا گردد.

### 1- گروه طالبان.

پس از خروج شوروی سابق از افغانستان توسط مجاهدین افغان و فرو پاشی حکومت دکتر نجیب الله توسط احزاب جهادی، عربستان، فعالیت بسیاری را برای رواج تفکر وهابی گری در افغانستان آغاز کرد. عربستان سعودی در میان گروه های موجود در افغانستان، گروه طالبان را برای خود برگزید زیرا طالبان بدلائل ذیل بهترین گزینه انتخابی برای عربستان بود:

1- تشابه و تقارب عقاید و عملکرد طالبان به وهابیان عربستان، زیرا افراطی گری ها و تبیین قوانین خشک و خشن، به ذائقه وهابی های عربستان بسیار شیرین می آمد و از طرفی رهبران طالبان نیز خود از دست پرورده های وهابی و افراد مورد اطمینان عربستان بودند.

2- عربستان به عنوان مرکز جهان اسلام و داعیه دار خلافت اسلامی و نام ام القریبی، هموار کوشیده است از نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور تجمع امت اسلامی جلوگیری کند. درین راستا، نخستین راهکار سعودی ها تبلیغ و ترویج آئین وهابیت در سرزمین های اسلامی بویژه کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه است. راهبرد ایدئولوژیک سعودی ها در ترویج وهابیت، آنان را قادر می سازد افزون بر اینکه عربستان را مرکز پشتیبانی جهان اسلام

در سطح بین الملل معرفی کنند، با تضعیف زمینه های شکل گیری جبهه مقاومت دینی در برابر استکبار، از نفوذ سیاسی و دینی ایران به عنوان پرچمدار نهضت جهان اسلام بکاهد براین اساس، تشکیل یک دولت اسلام گرای سنتی و طرفدار سعودی در افغانستان هدف اصلی عربستان بود تا در کنار ایجاد زمینه های نفوذ و گسترش تفکر وهابیت در افغانستان و آسیای میانه، از نفوذ ایران در این مناطق جلوگیری کند. (1) گروه طالبان از قوم پشتون (بزرگترین قوم افغانستان) هستند که بدست ارتش (ISI)، «سپاه صحابه»، «جمعیه العلماء» پاکستان و مدارس دیوبند (محل آموزش و پندارهای وهابیان) شکل گرفت. آنها مدعی استقرار شریعت محمدی (ص) هستند و خود را حنفی مذهب و صوفی مشرب قلمداد می کنند. ولی اعمالشان نشان دهنده احیای سنت های قومی و قبیله ای 250 ساله پشتونها است. این باورها و سنت ها شباهت فراوانی با عملکرد وهابیان دارد به طوری که شواهد موجود نشان از حمایت کامل سیاسی، فکری و اقتصادی عربستان از آنها دارد. (2) نام این گروه در دوازدهم اکتبر 1994 برای اولین بار در خبر گذاری مطرح شد. آنها به یک دسته دوپست نفره به طور سریع، در سایه حمایت های مالی، نظامی دولت های پاکستان، آمریکا، عربستان سعودی و امارات متحده عربی توانستند بخش وسیعی از سرزمین افغانستان را از دست دولت اسلامی افغانستان خارج کنند و به تصرف خود در آورند.

### نقش عربستان سعودی در ظهور و رشد طالبان

عربستان از زمان های گذشته، بویژه در زمان اشغال کشور افغانستان توسط شوروی (سابق) به چند دلیل عمده به این کشور توجه داشت:

- 1- ممکن بود در صورت ادامه اشغال، شوروی بتواند برای رسیدن به منافع نفتی خلیج فارس اقداماتی صورت دهد.
  - 2- ادامه اشغال و گسترش نظام کمونیستی، اعتقادات مسلمانان جهان و افغانستان را در معرض خطر قرار می داد.
  - 3- ادامه اشغال افغانستان و حمایت ایران از گروه های جهادی افغانی، با ایفای نقش ام القریابی عربستان سازگار نبود.
  - 4- رقابت با نفوذ رو به گسترش جمهوری اسلامی ایران در کشورهای آسیای میانه بویژه پس از فروپاشی شوروی و نظام کمونیستی. با توجه به دلایل مذکور، عربستان بطور جدی و به صورت های گوناگون در مسائل افغانستان دخالت کرد:
- 1- در سالهای 1992 تا 1994 مبلغ دو میلیارد دلار به پشتونها (گلبدین حکمتیار) کمک مالی کرد.
  - 2- در حمایت از گروه های جهادی مخالف ایران، مبلغ 150 میلیون دلار به دولت ربانی و مسعود کمک کرد.
  - 3- در کنار پاکستان به حمایت های مالی و نظامی گروه طالبان پرداخت و در یک رقم برای خرید تسلیحات نظامی طالبان از اکراین، بخش عمده مبلغ هفتاد میلیون دلاری را پرداخت کرد. عباس جعفری به نقل از دکتر حمید احمدی می نویسد: عربستان در پشتیبانی از طالبان، دو انگیزه اساسی داشته است: نخست آنکه عربستان خود را ام القریابی جهان اسلام می داند و کمک به مسلمانان را نوعی وظیفه دینی و الهی برای خود در نظر می گیرد. انگیزه دوم، رقابت با نفوذ رو به رشد ایران در افغانستان و آسیای مرکزی و منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران که خود را ام القریابی جهان اسلام می داند بوده است. انور الحق احدی می گوید: «با وجود این که عربستان هیچ منفعی در آسیای مرکزی ندارد، آمریکا و پاکستان را متحدین استراتژیک و ایران را رقیب منطقه ای خود می پندارد.» دولت عربستان در تاریخ 26 / 5 / 1997 به شکل صریح بابه

رسمیت شناختن حکومت خود خوانده طالبان، سفارت ریاض در افغانستان را تحویل آنها داد. (3) گروه طالبان با پشتیبانی آمریکا، انگلیس، عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان متولد شد. در واقع، طراح اصلی این پروژه آمریکا و انگلیس بودند که با کمک های مالی فراوان عربستان و امارات و اجرای آن توسط سازمان اطلاعات (ISI) و گروه های وابسته به عربستان و امارات (مانند سپاه صحابه و جمعیه العلماء پاکستان) و با اهداف گوناگون مانند مقابله با شیعه و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه این گروه واپس گرا و منحرف را بوجود آوردند. محمد بن عبدالعتیبه، سفیر وقت عربستان در مصاحبه ای با روزنامه الحیاة در باره نقش آمریکا در پیدایش طالبان می گوید: « آمریکا به منظور دستاویزی برای ورود به افغانستان و ماندن دراز مدت درین کشور، اعمال سلطه بر کابل و غارت منابع آن، تحدید برنامه های هسته ای ایران و پاکستان و غارت ثروت جمهوری های آسیای میانه، تسلط بر منابع دریای خزر، جلوگیری از بیداری اسلامی در آسیای مرکزی و جلوگیری از نفوذ ایران در آن منطقه، در صدد بر آمد تا طالبان را به وجود آورد». (4) بی نظیر بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان که جنبش طالبان در زمان حکومت وی شکل گرفت، در 14 اکتبر 1996 م در گفتگوی با رادیو بی بی سی گفت: « پاکستان تنها حامی طالبان نیست، بلکه مجری سیاست های آمریکا و انگلستان است. انگلستان طراح اصلی جنبش طالبان است و پاکستان با تسلیحات و دلارهای آمریکا و عربستان سعودی، آنان را سازمان دهی و بسیج کرده است». (5) رژیم طالبان مکان امنی برای اسامه بن لادن ایجاد کرده بود و او مؤسس گروه القاعده بود، بن لادن کسی بود که آمریکایی ها او را به عنوان تروریستی با نوع خوش استعداد تشخیص داده بودند. طالبان در اوج قدرت خود از ناحیه کشورهای نظیر پاکستان، عربستان و آمریکا حمایت می شدند. بنا بر تخمین ها جنبش طالبان در سال های 1995 - 1996 برای تداوم و فعالیت ها و عملیات خود سالانه به 70 میلیون دلار نیاز داشته اند. (6) به نوشته نشریه هندی « تحلیل استراتژیک » بخش اعظم این بودجه از طریق عربستان سعودی تأمین میگردد. هفته نیوزیک در یکی از گزارش های خود می نویسد: ریاض مهمترین منبع مالی جنبش طالبان بود. ملا محمد عمر رهبر گروه طالبان در یک سفر به عربستان با مقامات بلند پایه این کشور دیدار و گفتگو کرد و ریاض هم مبلغ 10 میلیون دلار کمک در اختیار گروه تحت امر وی قرار داد تا به فعالیت خویش ادامه دهند. (7) نقش پاکستان در شکل گیری بسیار پر رنگ بود در واقع طرح های آمریکا و انگلیس و عربستان از سوی پاکستان در مورد طالبان اجرا می شد. آمریکا می کوشید برای مقابله با شوروی جبهه متحدی از کشورهای اسلامی سازماندهی کند لذا با همکاری عربستان و پاکستان در مسیر تلاش کردند تا آنکه به پرورش گروه طالبان پرداختند و تمام کمک های مالی و تسلیحاتی این کشورها برای سازمان دهی و تجهیز طالبان از کانال پاکستان و احزاب ضد شیعی این کشور، مانند: جمعیه العلماء، سپاه صحابه، لشکر طیبه حرکت الانصار و اطلاعات (ISI) انجام می شد. در کتاب چالش های فکری و سیاسی وهابیت آمده است: کارشناسان بر این عقیده اند که ماشین جنگی طالبان بدون کمک های پاکستان هرگز نمی توانست به حیات خود ادامه دهد. این کمک آن چنان گسترده بود که موجب اعتراض شورای عمومی سازمان ملل شد و پاکستان مورد باز خواست قرار گرفت. کشور امارات متحده عربی در دوران اشغال نظامی از سوی ارتش شوروی، نقش مهمی در مسائل سیاسی و نظامی افغانستان نداشت، ولی پس از ظهور طالبان امارات متحده عربی که دومین کشور وهابیت در منطقه است سومین کشور بود که پس از پاکستان و عربستان طالبان را به عنوان دولت شروع وقانونی افغانستان به رسمیت شناخت. پول رایج و اسکناس های مخصوص طالبان به میزان فراوان در امارات متحده عربی چاپ می شد. پیش از تصرف مزار شریف و تحریکات طالبان در شمال افغانستان که به فتح بامیان انجامید، امارت

متحدہ عربی مبالغہ ہنگفتی در اختیار طالبان قرار داد و نفر برہای ویژه حمل و نقل نیرو و سلاح برای آنها خرید. (8) گروہ طالبان کہ در واقع همان مجریان قوانین خشک وهابیت بود با همان جمود فکری کہ داشتند خود را لشکر صلح معرفی می کردند و خود را مجریان قانون اسلام ناب وخالص میدانستند و برای رسیدن بہ اهداف شان با حمایت آمریکا شبانہ روز تلاش میکردند تا تمام نقاط افغانستان را متصرف شوند وقوانین خشک وهابیت را بہ اجرا در آورند. ایت اللہ مکارم شیرازی در کتاب وهابیت بر سر دو راہی می نویسد: در پاکستان طالبان خود را بہ عنوان لشکر صلح معرفی کردند در حال کہ بسیار از افراد طالبان در مدارس وهابیون افراطی پرورش یافته بودند. بعد از عقب نشینی نیروہای شوروی در سال 1989 نیروی طالبان خود را بہ نام اسلام خواهان معرفی کردند و تصمیم گرفتند حکومت مرکزی را در کابل تسخیر کنند در طی این مدت از ناحیہ آمریکا تا مین تسلاحاتی می شدند. طالبان در طی چندین سال جنگ کابل را تحت تصرف خود آوردند کہ منجر بہ کشتہ شدن 50000 نفر شد. طالبان قوانین خشک مذہبی وهابی های افراطی را بہ مرحلہ اجرا در آوردند. ملا محمد عمر کہ رہبر نیروی طالبان بود، شورایی را تاسیس کرد کہ متشکل از اعضای بالا رتبہ طالبان بود و قانون نہائی فقط با تصویب ملا محمد عمر بہ مرحلہ اجرا در می آمد. طالبان از طریق رادیوی کابل وتوسط بلند گوہای کہ بر روی کامیون ہا مستقر کردہ بودند قوانین خود را بہ گوش مردم و ساکنین میرساندند (9)

## 2- عقاید طالبان

یکی از ویژگیہای گروہ وهابیت بدوی تجرد نگری و داشتن اندیشہ ای ایستایی آنان است بطور کہ با دنیای کہ رو بہ پیشرفت و ترقی علمی است سر ناساز گاری و نا ہمگامی دارند. در دنیای عقلانی امروز وهابیت نمی توانند اندیشہ خود را از راہ منطق و استدلال افراد جوامع بقبولاند، بہ همین جهت آنان در برخی موارد بہ تناقض گویی پرداختہ اند بہ عنوان نمونہ در بارہ گرفتن گمرک ومالیات فتوی داده اند: «اگرچہ گرفتن مالیات و گمرک برای سلطان از محرمات اشکار است مع ذلک نمی توان با سلطان سعودی بہ علت گرفتن مالیات و گمرک بہ مخالفت ومبارزہ برخاست و این کار مشروع نیست». (10) حال باید از آنان پرسید کہ کدام قسمت فتوی شما را باید ملاحظہ کرد؛ حرمت و سختگیری گرفتن مالیات وگمرک برای رعیت و یا ساکت بودن و سهل انگاری و اغماض در ارتکاب این فعل حرام توسط سلطان؟! در یکی از فتوا های رہبر وهابیت آمدہ کہ استفادہ از اتومبیل و تلگراف بہ خاطر جدید بودن و نبودن آنها در عصر پیامبر(ص) حرام است؛ حال بایداز آنها سوال کرد کہ آیا توپ وتانک و اسلحہ وماشین های پیشرفته نظامی در عصر پیامبر(ص) بود کہ امروز شما در زمان بیداری امت اسلامی آنها را وارد خاک بحرین ویمن کردہ و جان مردم مظلوم وبی دفاع را با آنها هدف می گیرید؟! مکارم شیرازی تحت عنوان «تضادی دیگر: چرا هنوز بارگاہ پیامبر بر پاست»؟! می نویسد: کسانی کہ بہ مکہ ومدینہ مشرف شدہ اند می دانند، علی رغم ویرانی تمام قبرستان بقیع وقبور شہدای احد وغیر آنها، گنبد وبارگاہ ملکوتی پیامبر اسلام بر پاست و مسلمانان از ہمہ جای دنیا بہ زیارت آن حضرت می شتابند و این وضع سئوال مهمی در اذهان ہمہ زائران ترسیم می کند، کہ چرا این گروہ بہ سراغ بارگاہ پیامبر(ص) نرفتند؟! باید کہ از آنها سؤال شد چگونه تمام گنبد و بارگاہ هایی را کہ بر فراز قبور ائمہ بقیع (ع) و شہدای احد و غیر آنها بنا شدہ بود از میان برداشتید ولی گنبد و بارگاہ پیامبر (ص) همچنان پابرجاست؟ این تناقض در عمل چہ مفہومی دارد؟ (11) ایشان در جای دیگر می گوید: از تضاد های عجیب این گروہ این است کہ همان کسانی کہ یک روز دو چرخہ ہارا «مرکب شیطان» می شمردند وبدعت می دانستند، امروز سوار ماشین های آخرین سیستم آمریکایی وزاپنی می شوند وهیچ کس ایرادی بر آنها نمی گیرند. وآنها کہ یک

روز خط تلفن بسیار ساده «قصر شاه سعودی» را به «پادگان لشکرش» بدعت دانستند و سیم ها را پاره پاره کردند، امروز همه آنها حتی افراد دست فروش کنار خیابان را می بینیم که «جَوَال» (تلفن همراه) به دست دارند! آیا این گردش 180 درجه ای دلیل برقرار گرفتن این گونه افکار در سرآشپزی سقوط نیست؟ وجالب این که حکومت آنها بی اعتنا به این افکار واپس گرا در مسیر صنعتی کردن کشور به پیش می تازد، و غرق صنایع وابسته است. (12) جمعیت اخوان که از آن وهابی های سرسخت به شمار می روند با وسایل روز شدیداً مخالف بوده و استفاده از آنها را حرام می دانستند، چنان که علی اصغر فقیهی در کتاب «وهابیان» آورده است: اخوان نسبت به بی سیم و تلگراف حساسیت داشتند آن را کار شیطان می دانستند آنها از بین می بردند. آنها نخستین ساعت شماطه دار را (ساعتی که دقیقه وساعت را با صدای ضربه وزنگ اعلام می کند) در نجد شکستند و آن را کار شیطان دانستند و گفتند که حد اقل این است که استفاده از چنین چیزی بدعت است. و اما اتومبیل، وهابی ها قبلاً به اعتبار این که اگر آن از کارهای شیطان نباشد از اختراعات کفار است، با حال اعتراض و خشم به آن نگاه می کردند، حتی نخستین اتومبیلی که وارد شهر متعصب حوطه (در نجد) شد، در بازار عمومی شهر، آشکارا آتش زدند. (13) در حالی که امروزه همان وهابیت از همان ابزار، آن هم نوع آخرین سیستم استفاده می کنند. آنها به خاطر جمود فکری و نداشتن مبنای درست، حساسیت اهل علم را بر انگیزته و بر آن داشت که اندیشمندان شیعه و سنی و حتی «سلیمان» برادر محمدابن عبدالوهاب، کتاب ها و آثار فراوانی بر رد افکار و اندیشه ای سست و بی پایه ای آنان بنویسند، بطوری که علی اصغر رضوانی در کتاب «سلفی گری و پاسخ به شبهات» به برخی از آنها اشاره نموده 266 آثار را از فریقین بر شمرده است. و سر انجام نداشتن مبنای صحیح و اندیشه پویا، همین تناقض گویی ها، و برای عملی کردن خواسته ها و مطرح کردن دیدگاه های شان بجای استدلال و منطق، از راه تطمیع و تحمیل و توسل به زور و خشونت خواهد بود که وهابیون به راحتی انجام می دهند. گروه زیادی از وهابیت امروز، که اندیشه های جدید و پیشرفت های سریع فن آوری و نیز ضرورت بهره برداری از آنها را درک کرده اند. ا به پویا نبودن اندیشه های رهبر شان شیخ نجد (ابن عبدالوهاب) و جایگاه نداشتن این نوع اندیشه ها در دنیای پیشرفته امروز پی برده اند، از این رو مجبور شدند تا در اندیشه های خود باز نگری کنند و بسیاری از ایده های ابن عبدالوهاب را به باد انتقاد گرفته و کنار بگذارند. مثلاً بر اساس نظر وی، هرگونه استفاده از اتومبیل، هواپیما، دوچرخه، تلفن و تلگراف، تلویزیون، رادیو ضبط و ده ها وسیله دیگر که رهاورد پیشرفت و تکنولوژی جدید است، حرام و بدعت است. وهابیت امروز در عمل این احکام را زیر پا نهاده اند؛ زیرا نمی توانند در دنیای ماشینی امروز، از این نوع وسائل استفاده نکنند. بدین ترتیب، برخی از وهابیت امروز جمود فکری و خشن محمدابن عبدالوهاب را به چالش می طلبند و با آنان به شدت مخالف هستند. لذا گروه طالبان که تعلیم یافتگان مدارس وهابیت در پاکستان و عربستان بود دارای همین اندیشه ای متحجرانه و جامدانه وارد میدان شدند و با علم و توسعه و مدنیت مخالف بود. آنان زنان را که نیمی از پیکره اجتماع بشری را تشکیل می دهند خانه نشین کردند و از هرگونه کار و فعالیت اقتصادی و اجتماعی آنان در بیرون از منزل، جلوگیری کردند. مدارس دخترانه را بستند و معلمان زن خانه نشین شدند. زنان حق نداشتند برای خرید لوازم زندگی بدون چادر مخصوص افغانی از منزل خارج شوند و حتی اگر خانمی با چادر ایرانی بیرون بیاید باید مجازات شود و اعلام کرده بودند: «هیچ راننده ای حق ندارد زنانی را که از برقع ایرانی استفاده می کنند، سوار کنند و در صورت تخطی، راننده زندانی خواهد شد، اگر چنین زنانی در خیابان دیده شوند خانه پیدا و همسرانشان مجازات خواهند شد.» (14) و با طبقه نسوان همان برخورد را که وهابیان افراطی در عربستان با زنان دارند

داشتند. همین طور برای مردان نیز محدودیت های فراوانی متناسب با شرایط مردن وضع کردند مثلا آنان وظیفه داشتند که وقتی از منزل بیرون می روند کلاه یا لنگی (عمامه) بر سر بگذارند و ریش خود را بلند بگذارند و چنانچه معلوم می شد که آن را قیچی زده اند از طرف طالبان تنبیه و مجازات می شد و حتی برای تست کردن که ریش خود را قیچی زده یا نه، و سائل آزمایشی گوناگونی اختراع کرده بودند. طالبان گر چه خود را خود را پیرو فقه ابو حنیفه می دانستند ولی در عمل پیرو فقه سنت گرای حنبل و مبلغان عقاید سنتی و متحجرانه ای وهابیت بود و همان فتوای تند و تیز که وهابیون عربستان علیه شیعیان جهان مکررا صادر کرده اند، گروه طالبان نیز فتاوی مشابه را علیه هزاره ها (شیعیان) که تقریبا یک سوم جمعیت افغانستان را تشکیل میدهند صادر کردند ما پاره ای از عقاید طالبان را ذیلا می آوریم تا روشن شود که اندیشه و ایده متحجرانه ای طالبان شباهت نزدیک با افکار و عقاید وهابیت دارد:

- 1- سینما و تاتر ها را تعطیل کردند.
- 2- زنان حق حضور در عرصه های اجتماعی را نداشتند و کار کردن شان در خارج از خانه ممنوع و در نتیجه اکثر اعضای بیمارستان ها از کار بر کنار شدند.
- 3- طبقه نسوان حق تحصیل کردن نداشتند و مدارس دخترانه را به طور کلی تعطیل نمودند.
- 4- مجرمین را بدون تشکیل داد گاه مجازات و بعضا مانند گوسفند سر می بریدند.
- 5- طالبان، شیعیان را کافر و کشتن آنها را جایز اعلام کردند.
- 6- استفاده از کت و شلوار را جایز نمی دانستند.
- 7- تراشیدن صورت را بدعت در دین می دانستند و حتی کوتاه کردن آن را مجازات می کردند.
- 8- عکس برداری و تصویر برداری را ممنوع می دانستند.
- 9- هنگام نماز مردم را با شلاق به سوی مسجد هدایت می کردند به اعتقاد آنان مهم این بود که صف های نماز تشکیل شود چه نماز گزار وضو داشته باشد یا نداشته باشد.
- 10- یکی از اقدام های امر معروف و نهی از منکر طالبان تراشیدن سر مردان بویژه جوانان بود و بلند بودن روی سر را از مظاهر فساد و بی بندوباری می دانستند.
- 11- بیش از حد و فراتر از حد شرعی در مورد حجاب سخت گیری می کردند.
- 12- تخریب و تحریم وسایل مانند: تلویزیون ضبط صوت، نوار، مجله، آلات بازی.
- 13- به کنیزی گرفتن مادران و دختران و به غلامی گرفتن مردان.

### 3- عملکرد طالبان

خشونت فوق العاده وهابی های افراطی، چیزی نیست که بر کسی پوشیده و یا قابل انکار باشد کشتار و قتل عامی که وهابیت در طول عمر خود از مسلمانان-نه کفارحربی!- در تاریخ از خود به یادگار گذاشته بسیار وحشتناک است. گرچه آنها کشتار هولناکی را در طائف و خون ریزی وسیع از اهل سنت آن سامان مرتکب شدند به حدی که کودکان را قتل عام کردند و اطفال شیر خوار را نیز در آغوش مادر سر بریدند و گروهی از مردم را که از شهر فرار کرده بودند دنبال نموده به قتل رسانیدند و کسانی که در خانه ها پنهان شده بودند از آنجا بیرون آورده می کشتند. (15) جمعی هم که مشغول فرا گرفتن قرآن بودند کشتند و حتی گروهی که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند و کتاب ها که در میان آنها تعدادی قرآن و نسخه های از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندند و آنها را پایمال کردند. لذا علما و مفتیان سائر اهل سنت از مذاهب اربعه که از مکه مکرمه و سائر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، فتوای مبنی بر کفر وهابیان صادر کردند و بر امیر مکه واجب دانستند که به مقابله با وهابیون بشتابد و افزودند که بر مسلمین واجب است در این جهاد



شرکت نمایند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود. (16) اما گروه وهابی ها نسبت به شیعیان بسیار قتل و کشتار وحشتناکی را انجام دادند بالخصوص در شهر کربلا از شیعیان سیل خون به راه اندختند و غارت اموال، ویرانگری شهر کربلا را همه به خاطر دارند. بر اساس نقل صلاح الدین مختاری - از نویسندگان وهابی - وهابی ها به فرماندهی امیر سعود در سال 1216 هـ. ق، با لشکر عظیم از مردم نجد و عشایر جنوب حجاز و تهامه به سوی عراق حرکت کردند. آنان در ماه ذی القعدة به شهر کربلا رسیدند و آنجا را محاصره کردند. (17) سپس به صورت غافلگیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خاج شدند. آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین لشکریان تقسیم نمود. (18) آنان گنبد و حرم امام حسین(ع) را خراب کردند و جواهر های حرم را به چپاول بردند و سنگ روی قبر را که با دانه های زمرد و یاقوت و جواهرات دیگر آراسته شده بود کردند، آنچه از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا و قرآن های نفیس در شهر یافتند ربودند. (19) و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند در حالی که نزدیک به دو هزار ارتش از اهل کربلا را کشته بودند. امیر سعود با سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی به شهر کربلا حمله ور شدند و چنان رسوایی در شهر به وجود آوردند که در وصف نمی گنجد. حتی گفته اند آنان در یک شب بیست هزار تن را به قتل رساندند و کلاً نزدیک پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را بیرون ضریح به قتل رساندند و به هر کس برخوردند بی رحمانه کشتند و حتی بر پیران و خرد سالان نیز رحم نکردند. حتی برخی می نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند. (20) در کتاب پاسخ به شبهات وهابیت طاهری خرم آبادی آمده است: مرحوم علامهٔ عاملی در آخر جلد هفتم مفتاح الکرامه - که یک کتاب فقهی است - می نویسد: «این جزء از کتاب بعد از نیمه شب نهم رمضان المبارک 1225 به دست مصنف خاتمه یافت در حالی که دل در نگرانی و تشویش بود؛ زیرا اعراب عنیزه - که وهابی هستند - اطراف نجف اشرف و مشهد حسین (ع) را احاطه کرده اند؛ راهها را بسته و زواری که از زیارت نیمه شعبان به اوطان خود باز می گشتند، غارت نموده و جمع کثیری از آنان را کشتند که بیشتر زوار، ایرانی بوده اند و گفته می شود عدد کشته شدگان یکصد و پنجاه نفر بوده اند. «(21) در کتاب چالش های فکری و سیاسی وهابیت آمده: سید ابوطالب اصفهانی، مقیم هندوستان در سفر نامه خود، از هنگام بازگشت از لندن و عبور به کربلا می نویسد: قریب بیست و پنج هزار وهابی با اسب های عربی و شترهای نجیب وارد کربلا شدند و صدای « اقتلوا المشرکین » و « اذبحوا الکافرین » ( مشرکان را بکشند و کافران را سربرید ) سر دادند. بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی های بی شماری بجا گذاشتند. در صحن مقدس، خون از بدن های سر بریده روان، و گنبد و حجره های ضحن از لاشه مقتولان، پر بود. شدت آن حادثه به حدی دلخراش و سنگین بود که وقتی من بعد از یازده ماه مجدداً وارد شهر کربلا شدم، هنوز این حادثه آن قدر تازگی داشت که جز نقل آن حادثه چیزی دیگر نبود و راویان این حادثه بزرگ، در هنگام حکایت می گریستند و از شنیدن آن موها بر بدن سست می شد. .. (22) در کتاب مذکور چنین ادامه میدهد: سنت جون فیلی می گوید: شمشیر بر گردن های اهل کربلا نهادند و مردم را بی رحمانه کشته و هم اشیای قیمتی را غارت کردند. دکتر محمد عوض الخطیب می گوید: لشکری نزدیک به بیست هزار نفر از اعراب نجد، کربلا را محاصره کردند و ناگهان وارد شدند. اهل آنجا را به سرعت کشتند و حتی برای کودکان نیز راه نجاتی نبود. خزینه ها و جواهرهای نفیس را بردند و ضریح را از جای خود کردند... موقعیت بسیار وحشت ناک و قربانگاه بس بزرگی بود که خون به سیلاب تبدیل شده بود. وهابیان پس از کشتار بی رحمانه اهل کربلا هتک حرم حسینی راهی نجف شدند. چون اهل نجف، جریان



کربلا و غارت مدینه را شنیده بودند، کمی آمادگی داشتند. ازین رو به برداری دفاع بر خواستند. حتی زنها از خانه ها بیرون آمده بودند و مردان خود را برای مقابله تحریک می کردند تا اسیر قتل و غارت وهابی ها نشوند در نهایت این کار باعث شکست مهاجمان و عقب نشینی آنان گردید. (23) در مورد جنایات وهابی ها در نجف اشرف آمده: «آنان در سال 1221 هـ. ق بار دیگر به نجف حمله کردند و نزدیک بود شهر را تسخیر کنند ولی باز شکست خوردند و شماری از آنها کشته شده بودند بر گشتند. آنان در جمادی الثانی سال 1222 هـ. ق دگر بار به نجف حمله کردند ولی اهل نجف آمادگی کامل داشتند از شهر دفاع کردند. همچنین در سال 1225 هـ. ق نیز به نجف هجوم آوردند و راه زوار را بستند و شمار زیادی ( نزدیک به یکصد و پنجاه نفر از زائران ) را میان کوفه و نجف کشتند». (24) و در مدت نزدیک به 10 سال چندین بار شدیدترین حمله ها را به این دو شهر انجام دادند. امروز که وهابیت سعی دارد خود را مدرنیزه کند و از افراط گری های گذشتگان شان بکاهد و دیدگاه های رهبرشان را به سوی تعدیل نسبی صورت گرفته است زیرا تاریخ وهابیت نشان می دهد که ابن عبدالوهاب و یارانش هرکسی که غیر وهابی بود، مشرک، مرتد و کافر و ریختن خون او را مباح می دانستند و بر اساس همین دیدگاه چنانکه گذشت در برخی شهر های اسلامی حمله کرده و حمام خون به راه انداختند ولی امروز سائر فرقه های اسلامی را مسلمان می دانند و حقوق شان را رعایت می کنند اما در قبال شیعیان چندان اعتدالی صورت نگرفته بلکه در برخی موارد تشدید شده است لذا گاهی مذهب شیعه را یک مذهب دست ساخته یهودی، مجوسی و مسیحیت و مبتنی بر یک سری احادیث جعلی و عقاید پوچ می دانند و آن را غیر مسلمان و خطر ناک برای اسلام و غیر قابل سازش میدانند. فؤاد ابراهیم در این رابطه در نشریه پگاه چنین می گوید: کتاب تبذیر الظلام و تنبیه النیام الی خطر شیعه و التشیع علی المسلمین و الاسلام نوشته یکی از جدلیون بر جسته وهابی به نام « ابراهیم الجبهان » که با هزینه نهاد مال دینی وهابی منتشر شد، نمونه ای از این آثار تحریک آمیز است. این کتاب در اواسط دهه 1970 م منتشر شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 م در سطح گسترده داخلی و خارج از عربستان توزیع شد. تحصیلات نویسنده این کتاب بسیار در سطح پایینی است و یک دانشگاه دینی فارغ التحصیل نشده و هیچ اثر دیگری نیز تالیف نکرده است. با وجود این کتاب وی مورد استقبال جامعه وهابیون قرار گرفت و در خلال سالهای 1976 تا 1988 م نه بار تجدید چاپ شد. هدف اصلی این نویسنده نفی و تقبیح شیعیان است و وی در اثر خود ادعا کرده است که یهودیان در راستای اهداف خود تشیع را بنیان نهاده است. (25) وی در مورد سطح علمی و نظرات این جدلی بر جسته وهابی و نظرات و آثار و برخی دیگر از علماء و جدلیون وهابی می افزاید: الجبهان به خلاف مفهوم متعارف رافضی آنرا به معنای « کسانی که اسلام را بطور کلی نفی می کنند » تعبیر نموده است. وی تشیع را به عنوان یک نظام عقیدتی مهم مبتنی بر احادیث فاسد و بی اعتبار و مجموعه از اندیشه های باطل و پوچ معرفی کرده است. از نظر وی تشیع مذهب جدیدی است که از فرقه های مجوس، مسیحیت و یهودیت مشتق شده است و این مذهب استبدادی و طاغوتی، آفت و بلایی است که توسط مراکز یهودی و فراماسونری، یاهو گویان، شیادان و احمقان ساخته شده است. آنان که در مورد کفر و بی ایمانی شیعیان تردید دارند مانند شیعیان مجوسی هستند. در واقع این انگ ها و نسبت های ناروا و بی پایه چیزی جز تکرار تهمت های عالم ضد شیعه مشهور ابن تیمیه نیست. جدلیون وهابیون با الهام از ابن تیمیه همین تهمت ها را نسبت به شیعه روا داشتند. « محب الدین الخطیب » در مصر و « احسان اللهی ظاهر » در پاکستان از جدلیون مشهوری بودند که ادبیات جدلی وهابی را ترویج کردند. وهابیون در اواسط دهه 1950 م به منظور منع از مصالحه و سازشی شیعیان و اهل

تسنن و برای اثبات سازش ناپذیری شیعه و سنی، اثر الخطیب بنام « الخطوط العریضه » را منتشر و توزیع نمودند، زیرا الخطیب در این کتاب تشیع را دینی کاملاً متفاوت با اسلام معرفی کرده بود. بدین ترتیب علمای وهابی هرگونه مصالحه و سازش شیعه و سنی را نفی کردند. یکی از علمای افراطی و تندرو سعودی بنام شیخ بن جبرین با الهام از الخطیب درین رابطه چنین می گوید: « آنان که هنوز در مورد رافضی بودن شیعیان تردید دارند باید اثر الخطیب بنام « الخطوط العریضه » و آثار « احسان اللهی ظاهر » و « غفاری » را در مورد عقاید و آرای شیعیان مطالعه کنند. شیخ بن باز، مفتی اعظم عربستان سعودی نیز معتقد است تشیع دینی متفاوت و مجزا از اسلام است و همانگونه که مصالحه اهل تسنن با یهودیان مسیحیان و بت پرستان امکان پذیر نیست سازش شیعیان و رافضیان نیز غیر ممکن است. (26) محمد خالد الحداس، از اساتید دانشگاه اسلامی مدینه درین رابطه می گوید: وهابیون با شیعه سازش نمی کنند و چون اختلاف این دو گروه از مبانی و اصول دینی نشأت می گیرد این مصالحه بی پایه و اساس است.

در سال 1991م عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین یکی از اعضای وقت شورای عالی علماء فتوای صادر کرد که بر بنای آن شیعیان مرتد معرفی شده است و ریختن خون آنان را مباح و دانسته است وی در ژانویه 1994 م در پاسخ به سوالی در خصوص نماز شیعیان در مساجد سنی فتوایی صادر کرد و طی آن تصریح کرد که شیعیان دشمن هستند و به دلیل دروغی که به خدا بستند در جنگ با خدایند. وی در فتوایی دیگر همان سال در پاسخ به سوالی درباره نحوه برخورد با شیعیان در محل کار گفت: نشان دادن انزجار، بیزارگی و تنفر نسبت به آنها ضروری است و تلاش برای انقیاد و سرکوب آنها اولی است. (27) و دهها فتوای شدید دیگر که در این مختصر نمی گنجد گروه طالبان که شاگردان و تربیت یافتگان این تفکر و خشونت اند باهمان نگاه، همان رفتار را با مردم و شیعیان افغانستان انجام دادند و در طول تاریخ هزاران انسان توسط این گروه به خاک و خون کشیده شد و هزاران خانه ویران و به غارت برده شد، اکبراسد علیزاده در این باره می نگارد: دیدگاه طالبان و دشمنی آنان با شیعیان به همان میزان دشمنی وهابیت با مذهب شیعه است. در واقع، طالبان نیز همان مسلک وهابی ها را دارند، از این رو شیعیان را کافر و کشتن آنان را جایز می دانستند. ملا عمر فتوا داده بود که کشتن شیعیان گناه نیست زیرا آنها کافرند. وقتی به شهر مزار شریف (یکی از شهرهای مهم شیعه نشین افغانستان) به تصرف طالبان در آمد، مردم این شهر را به خاک و خون کشیدند، زنان، کودکان، پیر مردان و جوانان را از دم تیغ گذراندند و حتی کسانی که به شیعیان پناه می دادند را نیز با شکنجه به قتل رساندند. طالبان شیعیان را برای ادامه فریضه ای واجب می کشتند، به گونه ای که وقتی آنان هفتاد نفر از اهالی قزل آباد را که همگی شیعه بودند سر بریدند. نزدیک به دو هزار نفر از مردم شیعه هزاره را روز هشتم آگوست 1998 دستگیر کردند و پس از شکنجه های زیاد، اموال و دارایی شان را در مزار شریف به تاراج بردند. برابر یک گزارش، طالبان در ظرف شش روز در مزارشریف، پنج تا هشت هزار نفر را کشتند. یکی از شاهدان عینی (غیر هزاره) که برای پیدا کردن پسرش به دشت لیلی رفته بود، به منجر کمیسیون حقوق بشر گفت: در دشت لیلی هزاران جسد به همراه جسد پسرش را دیده است که گلویش را بریده شده بود. بنا بر گزارش دیگری، طالبان پس از تصرف شهر مزارشریف به یتیمان اعلام کرد که اگر می خواهید زنده بمانید، باید مانند سنی ها نماز بخوانید و به مذهب حنفی روی آورید و در مسجد پنج نوبت نماز بخوانید. (28) وی می افزاید: عبدالمنان نیازی، استاندار منصوب طالبان در شهر مزارشریف، اعلام کرده بود هزاره ها (شیعیان) سه راه در پیش دارند: یا مذهب سنی را بپذیرند یا به ایران بروند یا کشته شوند. به گفته احمد رشید، خبرنگار محقق پاکستانی، طالبان 400 زن هزاره را

به کنیزی گرفتند و با خود به قندهار بردند. فاجعه دیگری که در شهر مزارشریف به دست طالبان شکل گرفت و بازتاب های منفی بسیار در سطح بین المللی ایجاد کرد ورود یک گروه کوچک از طالبان و شماری از هوا داران گروه ضد شیعی « سپاه صحابه » پاکستان به فرماندهی ملا دوست محمد به کنسولگری ایران در این شهر و قتل یازده دیپلمات ایرانی بود. (29) در ویژه نامه مذهبی فرهنگی هیئت محبین اهل بیت (ع) جنایات طالبان را علیه مردم بی دفاع شیعه چنین بیان می دارد: در اواخر سال 1372 شمسی شخص وهابی به نام ملا عمر در افغانستان وارد صحنه نبرد گردید و از سوی کشور پاکستان و عربستان سعودی و آمریکای ام الفساد تقویت شد و در شهریور 1375 شمسی کابل پایتخت افغانستان را تصرف کرد و سپس به کشتار مسلمانان مجاهد و مجاهدان شیعی مذهب روی آورد. و صدها هزار مسلمان را به خاک و خون کشید و باعث عقب ماندگی افغانستان شد. جهت اطلاع خوانندگان چند نمونه از کشتار بیرحمانه و جنایات ضد اسلامی و انسانی طالبان ذکر می گردد. در جهاد سال 1377 شمسی، اجلاسیه ای در پیشاور تشکیل دادند و 160 نفر از مفتی های در باری مزدور اهل سنت و وهابی جمع شده و به ریزنی پرداخته و سر انجام فتوائی را صادر کردند که همه مردان شیعه و پسر بچه های شیعه بالای هفت سال به قتل برسند و زنان و دختران و پسران کمتر از هفت سال شیعه به عنوان برده و کنیز به اسارت در آید، پس از صدور فتوای ملاهای مزدور و از خدا بی خبر کشتار و قتل و غارت شیعیان توسط حکومت ملا عمر (طالبان) آغاز گردید. در روز شنبه 17 / 5 / 1377 شمسی زنان و مردان و کودکان شهر مزارشریف از روی بامها به رگبار بسته شدند و اهالی شهر را قتل عام کردند و پس از آن به بیمارستانها رفته و بیمار های شیعه مذهب را روی تخت خواب بیمارستان به شهادت رساندند و در روز دو شنبه 19. 5. 1377 شمسی اجساد هزاران شیعه روی زمین انباشته شده و طعمه درندگان شده بود. ملا منان نیازی در سخنرانی خود رسماً اعلام کرد که هرکس یکی از اهالی هزاره یا یک شیعه را در خانه خود پنهان کند ما آن خانه را با اهلش به آتش می کشیم. سپس گفت: امیر المومنین ما ( یعنی ملا عمر ) برای مردم مزارشریف عفو عمومی داده اما این عفو شامل شیعه ها و هزاره ای ها نمی شود. (30) این گروه در شهریور 1375 کابل را تصرف کردند و به کشتار مسلمانان شیعی پرداختند در 17 مرداد 1377 زنان و مردان و کودکان را از پشت بام ها به رگبار بستند و اهالی شهر مزار شریف را قتل عام کردند. سپس با هجوم به بیمارستان ها، بیماران شیعه را روی تخت ها به شهادت رساندند. در سنگچارک و بامیان و کاپیسا، شکم بانوان حامله شیعه را پاره می کردند و جنین آنان را بیرون کشیدند و سر می بریدند. در عاشورای 1367 شیعیان قندهار در حسینیه هاسرگرم عزاداری بودند که ناگهان وهابیان جنایت کار با اسلحه هجوم آوردند و عده فراوانی شیعیان بی دفاع را به فجیح ترین وضع به قتل رساندند. خصوصیت های نفرت انگیزی که طالبان نسبت به هزاره ها نشان دادند از جمله قتل عام 5000 نفر پس از تصرف دوباره مزارشریف در سال 1998 و قضاوت های جدیدی در منطقه بامیان و به اسارت گرفتن زنان هزاره به عنوان شیعه را تا حدی باید به علت هویت شیعی مردم آن منطقه تبیین کرد. در جای دیگر آمد است که در تابستان 1377 طالبان با نیرویی مجهز و هدایت ژنرال های پاکستانی به شهر مزار شریف حمله کردند و شهر را به تصرف خود درآوردند، طالبان پس از تصرف شهر مزار شریف در انجا قتل عام به راه انداختند بویژه کشتار وحشتناکی از شیعیان به راه انداختند. خبرنگار رادیو بی.بی.سی در این باره گفته بود: «من دست نوشته ای از فتاوی ملا عمر (رهبر طالبان) را دیدم که در آن نوشته بود مردان و کودکان شیعی و رافضی را بکشید و زنان و دختران شان را به بردگی و کنیزی بیگرید و اموال شان را تصاحب کنید». (31) نمونه این گونه فتوا ها را در جای دیگر نمی توان پیدا کرد جز در اندیشه و مسلک خشن و افراطی ابن تیمیه و محمدابن عدالوهاب و پیروان

شان، چنانکه اشاره شد. در کتاب «شعیان افغانستان» آمده است: طالبان نیز به دلیل تعصب به شیعیان و کینه ای که از آنها در دل داشتند از هیچ جنایتی فرو گذار نکردند بطور که در روز اول همه اهالی شهر مزار شریف اعم از ازبک، تاجیک و هزاره (شیعیان) را می کشتند ام در روز دوم به ازبک ها و تاجیک ها دستور دادند که سلاح های خود را تسلیم کنند، ولی به هزاره ها گفتند که از خانه های شان بیرون نیایند. آنان به کمک دستیاران محلی خود منازل شیعیان را شناسایی کرده و سپس به دستگیری و قتل عام آنها دست زدند آنها مقبره شهیدمزاری رهبر حزب وحدت اسلامی را که خود قبلا با بهانه مذاکره به شهادت رسانده بودند، تخریب کرده و جنازه او را بیرون آورده و سنگ باران کردند. (32) همو در ادامه می نویسد: آنها پس از تصرف کامل مزار شریف، راهی بامیان، مرکز اصلی شیعیان هجوم بردند و در ماه ثور (اردیبهشت) 1378 که بامیان را به تصرف در آوردند شیعیان را به طور فجیع و وحشتناکی به قتل رساندند. (33)

### 3- سپاه صحابه در پاکستان

قرنهای متمادی شیعیان با اهل تسنن در شبه قاره هند در کنار هم برادروار و بطور مسالمت آمیز میزیستند تا زمانیکه وهابیان متعصب و خشن بنام سپاه صحابه پیدا شد و دست به رعب و کشت و ترور شخصیت های مذهبی و دینی زد و تعدادی زیادی از زن و مرد و کودک قربانی خشونت این گروه افراطی قرار گرفت در حال که خود را پیروی دین اسلام می دانست و اسم گروه شان را سپاه صحابه گذاشته بود. آیت الله مکارم در این باره می نگارد: این گروه در اوایل دهه 1980 توسط یک روحانی سنی به نام «مولانا حق نواز جهنگوی» تاسیس شد که مصادف با سالهای اول انقلاب اسلامی در ایران بود علت پایه گذاری سپاه صحابه این بود که از تاثیر گذاری انقلاب اسلامی ایرن بر مردم پاکستان جلوگیری کند. این گروه یکی از اهداف مهم خود را مبارزه با عزاداری امام حسین (ع) و در واقع تخطئه قیام آن حضرت می دانستند و مجله «خلافت را شده» در طول سالهای انتشار خود، بارها این خواسته را مطرح کرده و از دولت پاکستان خواسته است تا ضمن برچیدن تمامی امام باره های شیعه و حسینیه ها از بر گذاری مراسم عزاداری عاشورا در کلیه مدارس و دانشگاه ها جلوگیری به عمل آورد. از دیگر اهداف این گروه مبارزه با گروه شیعی به نام تحریک جعفری بوده است که در پاکستان در سال 1979 تاسیس شده است. یکی از علل اصلی تشکیل سپاه صحابه مبارزه با خطرات احتمالی شیعیان و ترس از رشد قدرت نظامی، سیاسی و مذهبی آنان بوده است. بنا به آماري که پرویز مشرف اعلام کرده است فقط در عرض یک سال 400 نفر در اثر حملات اینها به قتل رسیده اند. گروه صحابه علاوه بر حملات خود بر ضد شیعیان، ایرانیان مقیم پاکستان را مورد هدف تهاجمی خود قرار دادند به این بهانه که انسان از ناحیه حکومت شیعی در ایران مورد حمایت قرار میگیرند باید از میان بر داشته شوند. گروه سپاه صحابه می خواهند پاکستان به طور رسمی به عنوان سرزمینی سنی نشین معرفی شود. قلعه های نظامی و سنگرهای این گروه بیشتر در نواحی جنوبی پاکستان در منطقه مرکزی و پر جمعیت پنجاب و مرزهای کراچی واقع شده است و تعداد دفاتر و مراکز فعالیت این گروه به 500 مرکز می رسد. و در هر بخش از استان پنجاب شاخه های ازین گروه وجود دارد و حدود 100000 - صد هزار - در عضویت این گروه ثبت نام کردند و در کشور های خارجی مانند امارات متحده عربی - عربستان سعودی بنگلادش کانادا. .. مراکزی برای فعالیت ضد شیعی خود دایر کرده اند. بسیاری از حوزه های علمیه و مدارس در پنجاب توسط این گروه اداره می شود و نظارت معلمان و نیروهای این گروه اداره می شود و افراد خود را برای ترور مخالفان آموزش می دهد. گروه صحابه توسط طالبان حمایت می شدند و اعظم طارق که بعد از قتل مولانا جهنگوی مسئولیت این گروه را عهده دار بود آشکارا حمایت خود را از

طالبان اعلام کرد و با قوانین طالبانی چون تحریم تلویزیون و سینما موافقت می کرد. اعظم طارق متهم شد که حدود 103 مورد رهبری ترور مقامات شیعیان را به عهده داشته است. (34) عباس جعفری در فصلنامه فرهنگ پویا در این مورد می نگارد: کشور اسلامی پاکستان با چهار ایالت پنجاب، سرحد، سند و بلوچستان در همسایگی شرقی ایران با فرهنگ سنی - اسلامی و حاکمیتی خربی - همواره مورد طمع و تجاوز استعمار گران خارجی بوده است. مهم ترین احزاب پاکستان، حزب « مردم »، « جماعت اسلامی »، « استقلال » و نهضت اجرای فقه جعفری است این کشور به دلیل فقر فرهنگی و نفوذ روحانیان متعصب و مخالف شیعه یکی از عمده ترین مراکز تبلیغ وهابیت در بین کشورهای اسلامی به شمار می آید. گروه های پاکستانی وهابی گاه بصورت حزب سیاسی با نفوذ در دولت، گاه بصورت گروه های فرقه گرایی تروریستی و زمانی بصورت فعالیت فرهنگی عمل می کنند. (35) گروه ترو ریستی سپاه صحابه که عوامل و پدید آورنده آن وهابی ها هستند در سال 1976 میلادی در پاکستان تشکیل شد. این گروه خشن تا کنون هزاران شیعه مظلوم و بی گناه را به جرم دفاع از حریم ولایت اهل بیت به شهادت رسانیده اند. (36) عباس جعفری معتقد است احزاب پاکستان در پدید آوردن سپاه صحابه و نفوذ وهابیت در این کشور نقش فعال و موثری داشته است زیرا بسیاری از روحانیون که طرفدار وهابیت و ساپورت کننده افکار آنان در پاکستان اند، آنان دروس دینی خود را در عربستان گذرانده اند و با حمایت مالی، سیاسی و فرهنگی سعودیان به مسئولیت ها و مناصب مهم دست یافته اند. سفارت و نمایندگی های عربستان سعودی در پاکستان همواره از فعالیت گروه های فرقه گرا و مخالف شیعیان حمایت و تعداد فراوانی از جوانان این کشور را برای تحصیل در دانشگاه ها و مراکز علمی عربستان جذب می کنند و از تاسیس گروه های تروریستی و هرگونه حمایت مالی و سیاسی از آنان دریغ نمی ورزند که قرار ذیل برخی عملکرد آنها را چنین می نویسد:

1- گروه سپاه صحابه: « سپاه صحابه » نمونه کامل یک حزب تفرقه گرا و مورد حمایت عربستان در پاکستان است. این حزب در سال 1984 م در زمان حکومت ژنرال ضیاالحق توسط فردی به نام جهنگوی در شهر جهنگ ( ایالت پنجاب ) تاسیس شد و با سرعتی بی سابقه گسترش یافت مراکز فعالیت سپاه صحابه ( شهرهای سیالکوٹ، فیصل آباد، جهنگو و مانند آن ) مناطقی هستند که قبلا محل فعالیت فئودال های شیعه مذهب بوده و تاسیس سپاه صحابه یکی از ابزار های فئودال های سنی مذهب در مبارزه با شیعیان است. عربستان با پشتیبانی سر سخت از ضیا الحق و سپاه صحابه از فعالیت های آنان حمایت می کرد، یکی از شعار ها و اهدافشان دفاع از احترام به صحابه (گرایش وهابیان ) و مبارزه با افکار شیعیان ( به بهانه مخالفت با صحابه ) و انقلاب اسلامی ایران است. تبلیغات گسترده و گمراه کننده آنها و کارهای مانند آدم ربایی، سرقت مسلحانه، ترور، کشتار جمعی ( بمب گذاری ) و اعمال وحشیانه دیگر باعث ایجاد و حشمت و دلهره در بین شیعیان است سپاه صحابه گروهک های وابسته دیگری که در جهت اهداف آنها تلاشی می کنند مانند گروه « سوار اعظم » به رهبری مولانا اسفندیار و سلیم الله خانی و گروه « حرکت الانصار » و « تنظیم الوعوه » تاسیس نموده است.

2- دکتر احسان اللهی ظهیر: نامبرده که تحصیلات خود را در عربستان با حمایت های مالی وهابیان سعودی طی کرد یکی از مهره های اصل تفرقه انگیز و مبلغ و فرقه وهابی و عامل قتل عام تعداد زیادی از شیعیان در مراسم عزاداری در پاکستان و کشورهای دیگر است. نمونه هایی از آثار و تالیفاتی او در تبلیغ آراء و سیاست و هابیان و مبارزه با عقاید شیعه عبارتند از: الشیعه و اهل البیت، الشیعه و التشیع، الشیعه و القرآن، الشیعه و السنه.

3- تاسیس مراکز فرهنگی آموزشی و خیریه در ایالت بلوچستان پاکستان: رژیم آل سعود در

سال 1368 به بهانه کمکهای آموزشی و انسان دوستانه به مهاجران افغانی در ایالت بلوچستان مراکز متعددی به نام های «موسسه الدعوة الاسلامیه»، «ادارة الاسرا»، «موسسه مکه المکرمة الخیریه» و «موسسه سلم» تاسیس کرده است. و در پوشش کمکهای مال، فرهنگ ضد شیعی وهابیت و سیاست های ضد ایران را از طریق توزیع کتاب، جلسات سخنرانی، فیلم و نوار و عکس به آوارگان و مهاجران سنی مذهب مقیم در این ایالت منتقل می کنند. طبق گزارش های بدست آمده مهمترین فعالیت های این مراکز عبارتند از: پرداخت حق التدریس به کسانی که به کودکان افغانی قرآن آموزش می دهند، تغذیه فرهنگی ( کتاب، جزوه و تصویر ) پرداخت حقوق مستمری به گردانندگان اردوگاههای آوارگان افغانی و وهابیان وابسته به افکار وهابیان، چاپ و نشر و توزیع کتاب ( کتاب های اهل سنت و ضد شیعی ) برای مهاجران و آوارگان افغانی به زبان های اردو و فارسی و پشتو و. .(37).

#### نتیجه:

گروههای تندرو متعصب طالبان، سپاه صحابه از میوه های تلخ و کشنده درخت وهابیت است که با دستان دشمنان اسلام و برخی افرادی که جمود فکری داشتند غرس شد. وهابیت که مبنای فکری مقبول و معقول ندارد برای ارائه نظریات و خواسته های شان از تطمیع و تهدید و منطق زور و خشونت استفاده می کنند. لذا این دوگروه برای پیاده کردن تفکر و اندیشه وهابیت به طور آشکار، و اهداف دشمنان اسلام بطور نا پیدا و مرموز، در کشور های اسلامی افراد بسیار از مسلمین بویژه شیعیان را به قتل رساندند و خانه های بسیار را به آتش کشیدند و اموال شان را به غارت بردند. به نظر می رسد که با روشن شدن ماهیت وهابیت برای بشزیت و روشنگری اندیشمندان فرهیخته روز به روز وهابیت و وهابی گری رخت برچیند و امید که این افت خانمان سوز و تفرقه افکن از پیکر جامعه مسلمین بر چیده شود.

#### پی نوشت ها

1. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 99 - 100.
2. جعفری، عباس، فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، ش 7، اسفند 1386
3. جعفری، عباس، فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، ش 7، اسفند 1386
4. کیهان، یکشنبه 30 دی، 1380، ص 16.
5. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 98، نقل از جریان پرشتاب طالبان، صص 28 و 280
6. وهابیت بر سر دو راهی، صص 20 - 22
7. همان.
8. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 100 و 101.
9. وهابیت بر سر دو راهی، صص 20
10. امین، سید محسن: تاریخچه، نقد و بررسی وهابی ها، ص 467.
11. وهابیت بر سر دو راهی، ص 65.
12. وهابیت بر سر دو راهی، ص 75.
13. وهابیان، ص 377، نقل از جزیره العرب ص 357.
14. بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، ص 227.
15. وهابی ها ص 24.
16. سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص 185 س
17. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، صص 67 و 68، نقل از تاریخ المملكة، السعودیه، ج 1، ص 73
18. سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص 184.



19. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، نقل از عثمان بن بشر النجدی، عنوان المجدفی التاريخ النجد، ج، ص 121
  20. سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص 184
  21. طاهری خرم آبادی، سید حسن، پاسخ به شبهات وهابیت، ج 1، ص 20، به نقل از مفتاح الکرآمہ: 7 / 653
  22. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، صص 68 و 69 نقل از میرزا طالب اصفهانی، سیر طالبی، ص 408.
  23. همان، نقل از ماضی النجف، حاضرها، ص 325
  24. همان، نقل از صفحات من تاریخ جزیره العرب الحدیث، ص 177
  1. فؤاد ابراهیم، ترجمه مهدی بهرام شاهی، نشریه پگاه، ش 226، اسفند 1386
  26. همان.
  27. احمدی لفورکی، بهزاد، نشریه پگاه، ش 219، آبان 1386.
  28. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 94.
  29. همان، ص 95.
  30. ویژه نامه مذهبی فرهنگی هبات محبین اهل بیت (ع)، ص 3، اصفهان 1386
  31. شیعیان افغانستان، ص 214.
  32. همان
  33. همان.
  34. وهابیت بر سر دو راهی، صص 24 و 28.
  35. جعفری، عباس، فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، ش 7، اسفند 1386
  36. ابراهیمی، محبوبه همان.
  37. جعفری، عباس، فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، ش 7، اسفند 1386.
- فهرست منابع:
1. قرآن کریم
  2. ابراهیمی، محمد حسین، تحلیلی نو بر عقاید وهابیان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ چهارم 1379
  3. ابن منظور، محمدابن مکرّم، لسان العرب، بیروت چاپ سوم 1414 ه.ق.
  4. اسد علی زاده، اکبر: چالش های فکری و سیاسی وهابیت، قم، مرکز پژوهش صدا و سیما اسلامی، چاپ دوم 1386.
  5. الگار، حامد: وهابیگری، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1387.
  6. امین، سید محسن: تاریخچه، نقد و بررسی وهابی ها، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم 1376.
  7. بچاری، جعفر، تبلیغ، قم، نورالنور، چاپ اول 1383.
  8. بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، قم، انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول 1385.
  9. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، 1388.
  10. روزنامه کیهان.
  11. طاهری خرم آبادی، سید حسن، پاسخ به شبهات وهابیت، قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ، دوم 1386
  12. صالحی، سیدعباس، هفته نامه پگاه، قم، موسسه فرهنگی پاسدار اسلام. ش 226،



1386 اسفند 4

13. فقیهی، علی اصغر: وهابیان، تهران، اسماعیلیان، چاپ دوم 1364.
  14. فقیهی، علی اصغر: وهابیان، تهران، اسماعیلیان، چاپ دوم 1364.
  - 15- فقیهی، علی اصغر: وهابیان، تهران، اسماعیلیان، چاپ دوم 1364.15- موگهی، عبدالرحیم، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول 1377.
  - 16- وحیدی، س، م، نگرش بر وهابیت، بیا مکتب اهل بیت، چاپ اول 1373.
  - 17- نشریه فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی-اجتماعی و سیاسی، نشریه دانشجویی پویا، قم، ش7، اسفند 1386.
  - 18- ویژه نامه مذهبی فرهنگی هبات محبین اهل بیت (ع)، ص 3، اصفهان 1386
- ع/